

رویکردی حقوقی - انتقادی بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

دکتر بهروز جوانمرد^۱

درج شده در مجله کانون وکلا - تابستان ۱۳۹۴

چکیده

سال ۱۳۹۲ برای تابعان حقوق کیفری ایران سال مهمی بود. از طرفی، در سطح حقوق کیفری ماهوی در اول اردیبهشت ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی جدید این بار نیز به صورت آزمایشی برای مدت پنج سال به تصویب رسید. از طرف دیگر، در روزهای آغازین آخرین ماه همین سال و در سطح حقوق کیفری شکلی، قانون آیین دادرسی کیفری، بعد از حدود ۱۳ سال از تقدیم پیش‌نویس اولیه، سرانجام در مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۴ از گذر تصویب مجلس و در ۲۶ اسفند از صافی تأیید شورای نگهبان گذشت و با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت گردید. این قانون در روزنامه رسمی شماره ۲۰۱۳۵ مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۹۳ منتشر شده و ماده ۵۶۹ همین قانون، تاریخ لازم الاجرا شدن آن را شش ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی عنوان کرده بود. هرچند خود این ماده نیز توسط ماده ۶۹۸ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ نسخ گردید و زمان لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری به ۱۳۹۳/۴/۱ موکول گشت. در این مقاله تلاش شده برخی مهمترین تغییرات نوآورانه صورت گرفته در این قانون با رویکردی انتقادی و به نحو اجمال با تأکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی به ویژه مرحله تحت نظر مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان:

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله تحت نظر

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و وکیل پایه یک دادگستری

مقدمه

در شهریور سال ۱۲۹۰ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۹ هجری قمری نخستین قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک.) با نام قوانین موقتی محاکمات جزایی به تصویب شور اول کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی آن زمان رسید و شور دوم آن در ۱۲۹۱/۵/۳۰ به اتمام رسید.^۲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی نخستین قانونی که در ارتباط با آیین دادرسی کیفری تصویب گردید، لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۵۸ بود، سپس در سال ۱۳۶۱ قانون اصلاح موادی از ق.آ.د.ک. تصویب شد. در سال ۱۳۶۸ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور به تصویب رسید. در ادامه، قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها در سال ۱۳۷۲ تصویب شد. اما در تاریخ ۴/۱۵/۱۳۷۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (زین پس: ق.ت.د.ع.ا.) تصویب گردید که به موجب آن، نهاد دادسرا از نظام قضایی ایران حذف شد. در ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تهیه شده توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. در آخرین تحولات صورت گرفته در سال ۱۳۸۱ قانون اصلاح موادی از ق.ت.د.ع.ا. موسوم به قانون احیای دادسراها به تصویب رسید. با توجه به آنکه ماده ۳۰۸ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مدت اجرای آن را سه سال به طور آزمایشی می‌دانست لذا از سال ۱۳۸۱ که پایان مهلت دوره آزمایشی این قانون بوده تاکنون به دفعات مورد تمدید مجلس شورای اسلامی قرار گرفته که آخرین مورد در مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۴ بوده که به مدت یک سال دیگر (تا پایان سال ۱۳۸۸) تمدید گردید. با اتمام سال ۱۳۸۸ به نظر می‌رسید با توجه به سرگردانی لایحه قانون آیین دادرسی کیفری در تعامل بین مجلس شورای اسلامی و

^۲ گفتنی است تاریخ تصویب این قانون (به درستی) ۱۲۹۱ شمسی است. علت اینکه در برخی کتب حقوقی تاریخ تصویب اولین قانون آیین دادرسی کیفری را ۱۲۹۰ ذکر کرده اند به این جهت است که لایحه قانون موقتی محاکمات جزایی که از سوی وزارت عدلیه سابق پیشنهاد شده بود در ابتدا دارای ۴۹۲ ماده بود. شور اول این لایحه در کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی، در شهریور سال ۱۲۹۰ خورشیدی به اتمام رسیده و شور ثانی آن نیز تا ماده یکصد و هفتاد تمام شده بود که در این زمان مجلس شورای ملی منقصل می‌گردد و بررسی نهایی قانون مزبور ناتمام می‌ماند اما نظر به اهمیت و فوریت تصویب قانون مزبور و لزوم و کثرت احتیاج عمومی به آن، از طرف وزارت عدلیه از آقایان حاجی سید نصرالله و نکاءالملک و میرزا رضاخان طباطبایی تقاضا می‌شود به معاونت و مشاورت آقای سید محمدحسن مدرس و آقای مشیرالدوله و با جلب نظریات آدولف پرنی مستشار عدلیه از جمهوری فرانسه، شور دوم قانون مزبور را به انجام برسانند که از طرف هیأت وزراء موقتاً به موقع اجرا گذاشته شود تا پس از افتتاح مجلس شورای ملی از تصویب مجلس جدید گذشته و رنگ قانون بگیرد. لذا این کمیسیون در مدت دو ماه با حضور آقایان مدرس و مشیرالدوله و جلب نظریات کارشناس فرانسوی مزبور شور دوم آن را تمام می‌کنند که تاریخ آن ۱۲۹۱/۵/۳۰ شمسی برابر با ۹ رمضان ۱۳۳۰ هجری قمری و ۱۶ جولای ۱۹۱۲ میلادی می‌باشد. افزودنی است ۱۴ ماده (مواد ۴۱۶ الی ۴۲۹) توسط این کمیسیون ویژه به لایحه اولیه اضافه شده که مجموعاً ۵۰۶ ماده شده است.

شورای نگهبان^۳، به منظور پیشگیری از تبعات منفی خلاء مقررات آ.د.ک. قانون آزمایشی مذکور همچنان برای اجرا مورد تمدید واقع شود اما نمایندگان مجلس نسبت به تمدید قانون مزبور بی میلی نشان دادند و این امر ریاست قوه قضاییه را بر آن داشت تا در نامه ای به مقام رهبری تقاضای حل معضل خلاء قانونی را نماید. به این ترتیب مقام رهبری با صدور یک حکم حکومتی قانون آزمایشی آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ کمیسیون حقوقی - قضایی مجلس شورای اسلامی را از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا اطلاع ثانوی تمدید نمودند.^۴

سرانجام قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ مجلس شورای اسلامی در ۲۶ اسفند ۱۳۹۲ از گذر تأیید شورای نگهبان گذشت و در مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۹۳ در روزنامه رسمی شماره ۲۰۱۳۵ منتشر گردید. ماده ۵۶۹ این قانون مقرر داشته بود « این قانون شش ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا می‌شود.» اما در آبان ماه سال ۱۳۹۳ قانون آیین دادرسی مجرایم و دادرسی الکترونیکی^۵ مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ شامل (آیین دادرسی مجرایم نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی، آیین دادرسی مجرایم رایانه ای و آیین دادرسی مجرایم اشخاص حقوقی) در روزنامه رسمی منتشر شد. این قانون که شماره مواد آن از ۵۷۱ شروع و به ۶۹۹ ختم می‌شود، با رعایت ترتیب شماره مواد به عنوان بخش های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ الحاق و مقررات هر دو قانون طبق ماده ۶۹۹ از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم‌الاجراء است. به این ترتیب قانون آیین دادرسی کیفری همانند قانون اصول محاکمات جزایی - اولین قانون آیین دادرسی کیفری ایران - که بخشی از آن در سال ۱۲۹۰ و بخشی دیگر در سال ۱۲۹۱ به تصویب رسید، از ماده ۱ تا ۵۷۰ مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و از ماده ۵۷۱ تا ۶۹۹ مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ می‌باشد.

۳. گفتنی است تهیه و تدوین پیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری از فروردین ۱۳۷۹ در دستور کار قوه قضاییه قرار گرفت. این امر پس از ۸ سال به ثمر نشست و لایحه مذکور بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه ۱۳۸۷/۹/۲۳ هیات وزیران با قید یک فوریت به تصویب رسید و در ۲۴ دی ماه همان سال جهت سیر مراحل تصویب به مجلس تقدیم شد که در جلسه علنی شماره (۶۰) مجلس شورای اسلامی - ۱۳۸۷/۱۱/۶ اعلام وصول گردیده است. پس از گذشت حدود یکسال در ۱۶ دی ۱۳۸۸ نمایندگان مجلس شورای اسلامی بررسی و تصویب جزییات لایحه مرقوم را طبق اصل ۸۵ ق.ا. به کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس واگذار کردند. از این زمان تا اوایل اسفند ۱۳۹۲ لایحه مزبور در رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان برای تطبیق مقررات آن با موازین شرعی و قانون اساسی قرار داشت. سرانجام قانون آیین دادرسی کیفری مشتمل بر پانصد و هفتاد ماده و دویست و سی تبصره در جلسه مورخ چهارم اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و دو به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی رسید و مجلس شورای اسلامی با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت نموده است.

۴. در نامه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ رئیس قوه قضاییه خطاب به مقام رهبری آمده است « به استحضار عالی می‌رساند، لایحه قانونی آیین دادرسی کیفری در ۱۳۸۷/۱۱/۶ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و هم اکنون مراحل بررسی و تصویب را می‌گذارند. از طرفی مدت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ در پایان سال ۱۳۸۸ منقضی می‌گردد. با توجه به تعطیلی مجلس شورای اسلامی در نیمه اول فروردین ماه سال ۱۳۸۹ و اینکه قوه قضائیه از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا تصویب و ابلاغ و لازم‌الاجرا شدن لایحه تقدیمی با خلاء قانون آیین دادرسی کیفری مواجه خواهد شد، مستدعی است اجازه فرمائید تا تصویب و لازم‌الاجرا شدن لایحه قانونی مذکور و یا تمدید مدت آزمایشی قانون فعلی، مراجع ذیربط به قانون آیین دادرسی فعلی استناد و مورد عمل قرار دهند.» این درخواست طی نامه شماره ۱/۱۶۷۴۳ - ۱۳۸۸/۱۲/۲۵ مورد موافقت قرار گرفت.

۵. روزنامه رسمی، سال هفتاد، شماره ۲۰۲۹۷، سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳، قابل دسترس در نشانی

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در ابتدا در ۱۱ بخش و ۷۰۵ ماده به شورای نگهبان ارائه شده بود سرانجام با حذف ۴ بخش (آیین دادرسی نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی، آیین دادرسی جرایم رایانه ای و آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی) در ۷ بخش و ۵۷۰ ماده به تأیید این مرجع رسید.

به طور کلی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حاوی نوآوری های حقوق بشری متعددی می باشد. فی الواقع مقنن تلاش نموده تا از بُرج عاج نظام رومی - ژرمنی یا همان نظام حقوقی نوشته که مبتنی بر عدالت و هماهنگی و حفظ نظم و اجرای مُرّ قانون (ولو قانون بد) در قالب نظام دادرسی تفتیشی است به سوی نظام حقوقی کامن لا که مبتنی بر انصاف و میانه روی و خود را بجای دیگری گذاشتن در قالب نظام دادرسی اتهامی است، تمایل نشان دهد. هر چند این تلاش مقنن با توجه به حکومت نظام دادرسی تفتیشی با قدمتی بیش از یک قرن در نظام حقوقی ایران، دستکم در تنظیم مواد قانونی اگر نخواهیم بگوییم نافرجام اما ابتر و ناقص مانده است. ضمن اینکه همچنان نظام دادرسی ایران یک نظام دادرسی مختلط است چراکه در مواد ۴۸، ۹۱ و ۱۹۲ این قانون بر محرمانه بودن و غیر علنی بودن تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی به جز جرایم قابل گذشت که به صورت توافقی برگزار می شود، تأکید شده و در مقابل در ماده ۳۵۹ این قانون اشاره شده که محاکمات دادگاه در مرحله دادرسی و صدور حکم در هر صورت به صورت توافقی برگزار می شود مگر موارد استثنائی.

این مقاله در دو قسمت ارائه شده است. ابتدا در قسمت (الف) ضمن بررسی اجمالی بخش های گوناگون این قانون مهمترین تغییرات نوآورانه هر بخش به نحو مختصر مورد توجه قرار می گیرند، سپس در قسمت (ب) برخی تغییرات نوآورانه قابل انتقاد در سه مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای احکام مورد تأمل قرار می گیرد به این امید که مورد توجه نویسندگان و تنظیم کنندگان این قانون برای اصلاح احتمالی در پایان مدت دوره آزمایشی حیات قانونی آن قرار گیرد.

الف - شیوه ساماندهی قانون آیین دادرسی کیفری با رویکردی تحول خواه

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ۷ بخش تقسیم بندی شده است؛

در **بخش اول: کلیات** (از ماده ۱ الی ۲۱) مقنن برخی اصول دادرسی منصفانه (محاكمه عادلانه) مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشری نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ یا میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ را به رسمیت شناخته است؛ از جمله مستند به قانون بودن دادرسی، تضمین حقوق طرفین دعوا، بی طرفی و استقلال مراجع

و مقامات قضایی، ممنوعیت اطاله دادرسی، حاکمیت اصل برائت، رعایت کرامت و حیثیت انسانی شهروندان، حق آگاهی اصحاب دعوا از حقوق خود از جمله در مورد متهم اطلاع سریع از مفاد اتهام و حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مانند حق سکوت و تضمین دسترسی به آنها و...

به این ترتیب، قانونگذار با ملاک قرار دادن این اصول اولیه یک دادرسی منصفانه (محاكمه عادلانه) در بخش های بعدی این قانون اقدام به قبض و بسط جلوه‌ها و مصادیق این اصول در فرایند دادرسی کیفری از مرحله کشف و اعلام جرم تا مرحله اجرای احکام کیفری نموده است.

در بخش دوم: مرحله تحقیقات مقدماتی (از ماده ۲۲ الی ۲۹۳) با توجه به آخرین اراده قانونگذار که در مواد این بخش به منصفانه ظهور رسیده می‌توان گفت به طور کلی مقنن از رویکرد نظام تفتیشی به سوی انگاره های نظام اتهامی تمایل نشان داده است. شاید بتوان اقوی دلیل این مدعا را گام مهم مقنن در راستای تضمین حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی دانست که با شروع مرحله تحت نظر، متهم می‌تواند تقاضای حضور و ملاقات با وکیل تعیینی خود را نماید که البته در مورد جرایم سازمان‌یافته و یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان این ملاقات حداکثر پس از یک هفته از مدت تحت نظر انجام می‌پذیرد.

به علاوه پس از حضور متهم نزد بازپرس و پیش از شروع تحقیقات حق داشتن وکیل توسط بازپرس باید به متهم ابلاغ و تفهیم شود والا - سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است. (تبصره ۱ ماده ۱۹۰) به این سان، مقنن علاوه بر پیش بینی حق در اختیار داشتن وکیل توسط متهم از بدو دستگیری (تحت نظر) توسط ضابط قضایی و متعاقب آن حضور نزد بازپرس برای شروع به تحقیق، ضمانت اجرای عدم رعایت این معیار مهم دادرسی منصفانه را نیز در نظر گرفته است. امری که تا پیش از این یکی از مهم ترین خلاءهای انتقادی نظام دادرسی کیفری ایران محسوب می‌شد. هرچند این انتقاد به مقنن وارد است که می‌بایست مقرر می‌داشت که تحقیقات صورت گرفته نیز از درجه اعتبار ساقط است.

یکی دیگر از نوآوری های مهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی قانونی حق دسترسی وکیل متهم به اوراق پرونده همچنین مداخله نسبی وکیل متهم در جریان تحقیقات توسط بازپرس است (ماده ۱۹۱)، امری که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اینگونه نبود و بازپرس می‌توانست با تمسک به توجیه محرمانه بودن مرحله تحقیقات از مداخله مؤثر وکیل متهم به نفع موکلش حتی در سطح مطالعه پرونده کیفری جلوگیری به عمل آورد،

اما در قانون جدید **اولاً** اصل بر حق دسترسی آزاد به اوراق پرونده توسط وکیل متهم است مگر بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد که در این صورت با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر کرده و این قرار بایستی به متهم یا وکیل وی ابلاغ حضوری شود و ضمناً ظرف ۳ روز قابل اعتراض در دادگاه صالحه است. **ثانیاً**، وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.

امید آن است که گام حقوق بشری بعدی مقنن در اصلاحیه این قانون اجازه دسترسی مطلق وکیل متهم **اولاً** در ملاقات با موکلش از بدو دستگیری توسط ضابط قضایی و **ثانیاً** دسترسی آزادانه و بدون قید و شرط به اوراق پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد.

نوآوری مهم دیگر مقنن در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش بینی حق جبران خسارت برای ناکرده بزه‌هایی است که به اشتباه در چرخه فرایند کیفری وارد شده و بازداشت شده اند. این افراد چنانچه از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیبشان صادر شود، می‌توانند با رعایت شرایط مقرر، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند. (ماده ۲۵۵) این موضوع تا پیش از این، در نظام کیفری ایران سابقه نداشته و همواره یکی از ویژگی‌های دادسرا، عدم مسئولیت در قبال اقدامات قانونی اش نسبت به شهروندان قلمداد می‌شد اما تحت تأثیر آموزه‌های نظام شریعت و حقوق عرفی، مقنن به این بلوغ فکری رسید که همانطور که حاکمیت به خود اجازه می‌دهد تا توسط دادستان شهروندان را مورد تعقیب قرار دهد چنانچه در این راستا دچار لغزش و اشتباهی گردد بایستی اسباب تشفی خاطر شهروندان قانون مدار و ناکرده بزه را فراهم آورد.

امید است در اصلاحیه‌های بعدی این قانون علاوه بر جبران خسارت مادی بازداشت شده بی‌گناه از صندوق بودجه وزارت دادگستری چنانچه این تعقیب اشتباه ناشی از قصور یا تقصیر و عمد کنشگران عدالت کیفری (ضابطین و مقامات قضایی) بوده، ضمانت اجراهای انتظامی - انضباطی و حتی کیفری برای متخلفین پیش بینی گردد.

در **بخش سوم** این قانون (مواد ۲۹۴ - ۴۲۵) که با عنوان **دادگاه‌های کیفری، رسیدگی و صدور رأی** نام گذاری شده، شاید مهمترین نوآوری که صورت گرفته را بتوان حذف دادگاه کیفری استان و عمومی جزایی و پیش بینی محاکم کیفری ۱ و ۲ در رسیدگی به جرایم مختلف دانست به انضمام اینکه مقررات فرایند رسیدگی و صدور حکم با جزئیات و دقت بیشتری ملحوظ نظر مقنن قرار گرفته است. این رویه همچنین در **بخش چهارم: اعتراض به آراء**

(مواد ۴۲۶ الی ۴۸۳) و **بخش پنجم: اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی** (مواد ۴۸۴ الی ۵۵۸) توسط مقنن دنبال گشته است.

بخش ششم این قانون با عنوان **هزینه دادرسی** (مواد ۵۵۹ - ۵۶۵) نیز حاوی نوآوری‌هایی است از جمله اینکه چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود، این امر در قانون قبلی تنها در خصوص مدعی خصوصی (برای همان موضوعی که مورد ادعا وی بود) پذیرفته شده بود. همچنین در صورتی که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت هزینه های متداول در یک پرونده کیفری نظیر هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و... نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود.

در **بخش هفتم** و پایانی این قانون که با عنوان **سایر مقررات** نام‌گذاری شده است، قانون گذار با توجه به حذف بخش مربوط به آیین دادرسی نیروهای مسلح از یکسو و نسخ صریح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱ که دادرسی‌های نظامی مطابق با این قانون عمل می‌کردند از سوی دیگر، در ماده ۵۶۸ مقرر داشته « مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان و نیروهای مسلح مقرر نگردیده تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است. »

در آبان ماه سال ۱۳۹۳ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی^۶ مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ شامل (آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی، آیین دادرسی جرایم رایانه‌ای و آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی) در روزنامه رسمی منتشر شد.

این قانون که شماره مواد آن از ۵۷۱ شروع و به ۶۹۹ ختم می‌شود، با رعایت ترتیب شماره مواد به عنوان **بخش‌های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم** قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ الحاق و مقررات هر دو قانون از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم‌الاجراء است.

به این ترتیب قانون آیین دادرسی کیفری همانند قانون اصول محاکمات جزایی- اولین قانون آیین دادرسی کیفری ایران- که بخشی از آن در سال ۱۲۹۰ و بخشی دیگر در سال ۱۲۹۱ به تصویب رسید، از ماده ۱ تا ۵۷۰ مصوب

۶ - روزنامه رسمی، سال هفتاد، شماره ۲۰۲۹۷، سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳، قابل دسترس در نشانی <http://www.rooznamehrasmi.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=۲۲۵۶>

۱۳۹۲/۱۲/۴ و از ماده ۵۷۱ تا ۶۹۹ مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ می‌باشد. تاریخ لازم‌الاجرا شدن هر دو قانون ۱۳۹۴/۴/۱ اعلام شده است.

مطابق ماده ۶۹۸ این قانون «از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، ماده واحده قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲، قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ به جز مواد (۴)، (۸) و (۹) آن قانون، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری (یک و دو) و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰، قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۶، مواد (۷۵۶) الی (۷۷۹) الحاقی مورخ ۱۳۸۸/۳/۵ به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) و ماده (۵۶۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها ملغی است.» دو نکته قابل تأمل در رابطه با محتوای این ماده قابل ذکر است؛ اول اینکه ماده ۵۶۹ ق.آ.د.ک. هنوز لازم‌الاجرا نشده ملغی گردید! و دیگر اینکه مقنن مواد ۲۸ الی ۵۱ بخش دوم قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ را ملغی ولی همان مواد را عیناً به عنوان بخش دهم ق.آ.د.ک. (مواد ۶۶۴ الی ۶۸۷) لحاظ کرده است.

لازم به ذکر است در اردیبهشت ۱۳۹۴ حدود ۱۸ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را تقدیم هیأت رئیسه مجلس نمودند که نهایتاً بعد از رفت و برگشت بین شورای نگهبان و کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس سرانجام در ۲۴ خرداد سال جاری طرح تکمیل شده برای گذر از صافی شورای نگهبان به این مرجع نظارتی تقدیم شد و شورای نگهبان نیز آن را در ۲۷ خرداد سال ۱۳۹۴ تایید نمود.

به موجب اصلاحات به عمل آمده سه گروه تغییر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود؛ **دسته نخست** از این تغییرات را میتوان واپس‌گرایی مقنن در زمینه رعایت حقوق اصحاب دعوا تفسیر کرد؛ از جمله می‌توان به تبصره ماده ۴۸ همچنین ماده ۶۶ و تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون اشاره کرد که اولی مقرر داشته در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند.

به موجب اصلاحات به عمل آمده در مورد ماده ۶۶ قانون مذکور، سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق بشر و حقوق محیط زیست و میراث فرهنگی مداخله و تأثیر آنها محدود به اعلام جرم و شرکت در جلسات و (نه حق اعتراض به آراء) گشته است.

همچنین مطابق تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۹۰ این قانون سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است. حال آنکه پیش از این ضمانت اجرای عدم رعایت این تکلیف، بی اعتباری تحقیقات بود.

دسته دوم این تغییرات ناظر به کمبود نیرو و شعبه لازم در سطح نهاد عدالت کیفری است که موجب شده مقنن دست به اصلاح مواد مرتبط با دادگاه کیفری یک، انقلاب با سیستم تعدد، دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور بزند که به رغم تاکید بر تشکل جلسه با حضور یک رئیس به علاوه دو مستشار اما در اصلاحات ۱۳۹۴ ذکر شده که جلسه دادگاه با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌باید و چنانچه بین آنها اختلاف شود یک عضو مستشار به آنها اضافه می‌شود. به علاوه در خصوص حضور مشاوران در جلسه دادگاه اطفال و نوجوان در اصلاحات جدید ماده ۲۹۸ مقرر داشته دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود.

به علاوه مقنن با افزایش نسبی برخی مجازات‌های تعزیری صلاحیت دادگاه کیفری یک با سیستم تعدد قاضی را دستخوش اصلاح قرار داد. به این ترتیب که بند (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ به این صورت تغییر داد: پ- جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن و ت- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر. به همین ترتیب صلاحیت دیوان عالی کشور نیز در رسیدگی به فرجام‌خواهی از آراء دادگاه کیفری یک در این زمینه تغییر پیدا نمود.

در مورد جرائم ارتكابی از سوی اطفال بالغ کمتر از ۱۸ سال، مقنن ماده ۳۱۵ را اینگونه اصلاح نمود که جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتكاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان (با سیستم تعدد قاضی) رسیدگی می‌شود.

یکی دیگر از اصلاحات به عمل آمده که با توجیه کمبود نیرو و شعب لازم و کاهش تراکم پرونده در قوه قضاییه صورت گرفته بند (ث) ماده ۴۵۰ در خصوص احضار یا عدم احضار طرفین پرونده در دادگاه‌های تجدیدنظر استان است. تا پیش از اصلاحات خرداد ۱۳۹۴ دادگاه تجدیدنظر استان مکلف شده بود که در مقام رسیدگی تجدیدنظر اصحاب دعوا را حاضر نماید و موضوع تبادل لوایح می‌رفت که تبدیل به استثنا شود اما در اصلاحات جدید مقرر شده که در هرگاه جرم از جرائم مستوجب مجازات‌های حدود، قصاص و جرائم غیرعمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرائم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به طور مطلق و در جرائم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرائم

در صورت اقتضاء، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند.

دسته سوم از اصلاحات به عمل آمده در قانون آیین دادرسی کیفری مربوط می‌شود به مواردی که مقنن در سال ۱۳۹۲ یا دچار سهو بیان شده بوده یا موضوعی را به سکوت واگذار نموده که مبتلا به محاکم و دادرها بوده است یا مواردی بوده که جای خالی آن به دلیل مبهم بودن موضوع در نظام تقنینی احساس می‌شده است. از جمله می‌توان به ماده ۸۰ در خصوص مرجع صدور قرار بایگانی کردن پرونده اشاره کرد که چون در ماده اشاره شده فقط جرایم تعزیری درجه هفت و هشت لذا اصولاً پرونده به دادسرا ارجاع نشده و مستقیماً نزد قاضی دادگاه کیفری مربوطه ارسال می‌شود و لذا مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به‌طور مستقیم در دادگاه‌های کیفری رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدیدنظر استان است.

همچنین در خصوص پرونده‌هایی که به لحاظ جنبه عمومی، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود ولی بزه‌دیده خسارت می‌خواهد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سکوت شده بود که در اصلاحات خرداد ۱۳۹۴ با الحاق دو تبصره به ماده ۸۵ به این امر پرداخته شده است.

یعنی اولاً در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی در دادسرا راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود

همچنین، در مواردی که مسؤلیت پرداخت دیه متوجه عاقله است مثلاً خطای محض^۷، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.

و سرانجام یکی از موضوعاتی که در قوانین کیفری ایران جای خالی آن احساس می‌شد بحث جرم منافی عفت بود که در اصلاحات ۱۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری با الحاق یک تبصره به ماده ۳۰۶ این مهم انجام شد. به این نحو که منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و

مضاجعه است. به این ترتیب رابطه زن و مرد نامحرم در فضای مجازی یا از طریق هر گونه سامانه مخابراتی یا رایانه‌ای جرم منافی عفت محسوب نمی‌شود.

ب - بررسی تغییرات نوآورانه قانون آیین دادرسی کیفری با رویکردی انتقادی

به طور کلی و به نظر نگارنده، به رغم نوآوری های متعدد و گام های به اصطلاح حقوق بشری گونه‌ای که مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برداشته اما در حد فاصل میان نظام تفتیشی و اتهامی باقی مانده است، به گونه‌ای که هر کجا تلاش نموده تا با الهام از «نظام حقوقی کامن لا» حداکثر حقوق متهم را به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی - که در واقع پرونده در این مرحله یعنی مرحله دادرسی، به اصطلاح ساخته و تکمیل می‌شود، رعایت نماید، با قید عباراتی در ظاهر استثناءگونه اما به واقع کلی و مبهم به طوری که دست ضابط یا مقام قضایی را برای تفسیر سلیقه‌ای و شخصی باز بگذارد، تلاش خود برای قاعده سازی یک قانون نسبتاً حقوق بشری را ناقص و ناتمام رها کرده است. ذکر نمونه هایی از این دست در سه مرحله تحقیقات، دادرسی و اجرای احکام خالی از فایده نیست؛

۱- مرحله تحقیقات مقدماتی

نحوه تنظیم برخی مواد قانونی به نحوی است که این شبهه را برای خواننده ایجاد می‌کند که گویی مقنن صرفاً از متن خارجی اصلی یا مشابه ترجمه نموده و بدون شرح و تفصیل بیشتر، انتقال منظور و پیام خود را رها کرده است و در خصوص برخی موارد که به نظر نیاز به تنظیم آیین‌نامه اجرایی داشته، موضوع را {آگاهانه یا ناآگاهانه} به سکوت وانهاده است. به عنوان نمونه می‌توان به وضعیت و تکلیف شخص تحت نظر از زمان دستگیری تا حاضر شدن نزد مقام قضایی دادرسی اشاره کرد.

صرفنظر از این اشکال کلی که مقنن در تبصره ماده ۲۹ این قانون به ضابطان اجازه داده تا برخی امور مربوطه را به کارکنان وظیفه که اولاً آموزش لازم را زیر نظر مرجع قضایی ندیده و به نوعی ناوارد و بی‌تجربه و کارنابلد هستند و ثانیاً کارت ضابطیت نیز ندارند، محول کنند، در فراز آخر ماده ۴۴ قانون فوق اشاره شده ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت {دستگیر} نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد. در ادامه و در قسمت اخیر ماده ۴۶ همین قانون تصریح شده که « ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند. »

شایسته این بود تا مقنن این تکلیف قانونی را برای ضابطین در نظر می‌گرفت که پیش از دستگیری فرد مظنون، پس از تفهیم و ابلاغ صریح عنوان مجرمانه به وی و همچنین حق اختیار سکوت توسط وی، موظفند بدون هرگونه اقدام فیزیکی توهین آمیز یا هتک حیثیت وی با رعایت مقررات شرعی و قانونی در مورد مظنونین زن یا طفل، او را توسط وسیله نقلیه مربوطه از کوتاه‌ترین مسیر ممکن و در کمترین فاصله زمانی بدون حق صحبت با فرد مظنون، به نزدیکترین مقر نیروی انتظامی انتقال داده و بلافاصله دادستان یا قاضی کشیک (حسب مورد) را در جریان امر قرار دهند. به علاوه بجای ماده ۴۸ که مقرر داشته « با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید.» شایسته بود مقنن اعلام می‌داشت به محض انتقال و استقرار فرد مظنون در مقر انتظامی، ضابط مکلف است مجدداً عنوان مجرمانه‌ای که به خاطر آن فرد مظنون را دستگیر کرده‌اند با ذکر ادله به صورت کتبی به او ابلاغ کرده و ضمناً حق اختیار نمودن سکوت و در اختیار گرفتن وکیل همچنین حق اعلام خبر دستگیری به خانواده یا آشنایان فرد و اعلام داشتن بیماری خاصی که ممکن است فرد مظنون به آن مبتلا باشد (حسب مورد) را به وی تفهیم نماید.

در تبصره ماده ۴۸ آمده که در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رییس قوه قضاییه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رییس قوه قضاییه اعلام می‌گردد.

صرفنظر از اینکه قانون گذار، تا کنون در هیچ مقرره‌ای، جرم سازمان یافته را تعریف ننموده بلکه تنها در تبصره ماده ۱۳۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با الهام از کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته موسوم به پارامو مصوب ۲۰۰۰ (که تا کنون از گذر تصویب مجلس شورای اسلامی نگذشته است) گروه مجرمانه {سازمان یافته} را تعریف کرده است، مشخص نیست این محرومیت در انتخاب وکیل تعیینی را مطابق با کدام مبنا یا عرف حقوقی بنا نهاده است. به علاوه این نکته محل تأمل است که اتفاقاً در جرایمی که مقنن در این تبصره فهرست نموده است، متهم نیاز مبرم به مشورت با وکیل دارد و الا در جرایم کم اهمیت که قاضی برای صدور مجازات های درجه هشت و هفت و شش از قدرت قانونی بهره مند است، پیش بینی حق ملاقات با وکیل گام حقوق بشری (در معنای اخص کلمه) محسوب نمی‌شود.

همچنین مشخص نیست چرا حق آزادانه انتخاب وکیل در جرایم مذکور با محدودیت تایید وکلای دادگستری توسط رئیس دستگاه عدالت کیفری مواجه شده است. و جای طرح این پرسش که آیا در نظام جمهوری اسلامی ایران دو

دسته وکیل رسمی دادگستری وجود دارد؟! یک دسته که مورد تایید حاکمیت و قاضی القضاات جمهوری اسلامی ایران هستند و دسته ای که ازین شانس محروم هستند و اصولاً ملاک و معیار و ضابطه و مؤلفه مورد تایید رئیس قوه قضاییه ایران بودن چیست؟ و چرا شاکی پرونده از حق انتخاب آزادانه وکیل تعیینی محروم شده است؟ به علاوه چرا برای اعلام این فهرست برای رئیس قوه قضاییه بازه زمانی مشخصی تعریف نشده است؟

یا در ماده ۴۹ اشاره شده که «... والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص {تحت نظر} می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند.»

تاب آن داشت مقنن جمله را به این صورت تنظیم می‌نمود که مظنون به عنوان یک حق بنیادین بشری می‌تواند به هر کسی از اقوام یا آشنایان خود به طریق مقتضی در خصوص تحت نظر بودن خود اطلاع رسانی کند و ضابط مکلف است ضمن اعلام این حق به مظنون در بدو ورود به مقر انتظامی، وسیله مورد نیاز از قبیل تلفن ثابت، یا همراه و... را به محض درخواست فرد مظنون فراهم نماید.

ماده ۵۰ این قانون اشاره به حق اعلام تحت نظر بودن به مظنون دستگیر شده توسط ضابطین دارد اما مقنن ماده را این‌گونه به پایان برده است «... مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند.» باید توجه داشت که اگر الفاظ قانون و حدود و ثغور حقوق شهروندان شفاف و صریح نباشد و امکان استفاده از یک حق بنیادین بشری در تصرف قدرت قانونی و یا کرامت مجریان عدالت کیفری قرار بگیرد، فی نفسه بستر ایجاد فساد و رانت را فراهم می‌نماید. به ویژه آنکه در ماده ۶۳ همین قانون که مقنن در مقام تبیین ضمانت اجرای (هر چند خفیف) تخلف ضابطان از تکالیف و وظایف قانونی‌شان می‌باشد ذکری از ماده ۵۰ نشده است.

هر چند مقنن در ماده ۵۰ به سخن دیگری به این حق اشاره کرده ولی همانطور که در سطور پیشین بیان شد با یک استثنای کلی و مبهم، اقدام شایسته خود را مخدوش ساخته است.

یا مثلاً در ماده ۵۱ ذکر شده که « بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود. » مقنن مشخص نموده که اگر پزشک نسخه ای درمانی صادر نمود ضابط با چه تکلیفی مواجه است و تهیه داروها و طریقه دادن داروها طبق دستور پزشک به چه نحوی است و چنانچه ضابط تأخیر یا استتکاف نماید ضمانت اجرای آن چیست؟ یا در ماده ۵۳ این قانون به « مدت بازجویی و مدت استراحت بین دو بازجویی » اشاره شده اما مشخص نشده که ضابط در طول حداکثر بیست و چهار ساعتی که فرد مظنون را در اختیار دارد، در مجموع چند مرتبه می‌تواند اقدام به بازجویی

نماید؟ مدت هر بازجویی به چه میزان است؟ آیا تمام بازجویی‌ها می‌بایست توسط دستگاه‌های سمعی و بصری ضبط شود؟ آیا اگر مظنون حالت خستگی یا خواب‌آلودگی داشت، ضابط بایستی بازجویی را خاتمه دهد یا خیر؟ مدت استراحت بین دو بازجویی چه میزان است؟ در مدت استراحت به مظنون چه مواد خوردنی یا آشامیدنی می‌توان داد؟ آیا مثلاً اگر مظنون مثلاً تقاضای سیگار یا داروی کاهش استرس یا سردرد یا نوشیدنی آرامش‌دهنده و امثالهم نمود ضابط می‌تواند یا مکلف است برای او تهیه کند و سوالاتی از این قبیل که تاب آن را داشت که مقنن در خصوص نحوه تعامل ضابط با فرد مظنون تحت نظر از زمان دستگیری تا پایان مدت تحت نظر موضوع را به نگارش یک آیین‌نامه اجرایی مبسوط و مفصل موقوف می‌کرد که متأسفانه جای این مهم در قانون مورد اشاره خالی است.

و سرانجام ماده ۶۳ قانون مزبور که در مقام بیان ضمانت اجرای تخلف از وظایف و تکالیفی است که بر دوش ضابطان است، صرف نظر از ضمانت اجرای خفیف و مختصری که برای ضابط متخلف (اعم از عام و خاص)^۸ در این ماده در نظر گرفته شده {سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی} شایسته بود مقنن اقدام به انتخاب گزینشی مواد فصل دوم این قانون نمی‌نمود و به طور مطلق و کلی بیان می‌کرد که هرگاه ضابطین از مقررات این فصل تخلف نمایند به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شوند. و به علاوه چنانچه هرکدام از تکالیف مرحله تحت نظر توسط ضابطین اعم از عام و خاص رعایت نمی‌شود علاوه بر تخلف انتظامی و مجازات مقرر قانونی حکم به بی‌اعتباری تحقیقات و بازجویی‌های صورت گرفته می‌داد.

۲- مرحله دادرسی و صدور حکم

ماده ۳۵۲ این قانون ابتدا در یک حکم کلی می‌گوید «محاکمت دادگاه علنی است...» اما در ادامه به بیان استثناءهای آن برآمده است از جمله در بند (ب) یکی از مواردی که به دادگاه اجازه می‌دهد بعد از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکمه را صادر نماید، این است که «علنی بودن، محل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.» در این مورد نیز معیار و ضابطه ایجاد اختلال در امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی به طور

^۸ . در خصوص برخی ضابطین خاص، ضمانت اجرای انفصال از خدمات دولتی به نظر غیر مناسب است، مثلاً در مورد مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران که در مواقعی اقدام به برقراری پست ایست و بازرسی در خیابان‌ها می‌نمایند، برخی از این مأمورین به عنوان عضو فعال افتخاری در این نیرو مشغول به انجام وظیفه هستند. جای طرح این پرسش است که مثلاً اگر شهروندی که با فرمان مأمورین این نیرو، اتومبیل خود را متوقف کرده و پیش از ارائه مدارک شناسایی خود، تقاضای ارائه کارت ضابطیت از این مأمورین می‌نماید یا در خصوص چرابی متوقف نمودن اتومبیلش یا بازرسی داخل آن پرسش می‌نماید یا سوالاتی از این قبیل... اما مأمورین مزبور مقررات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضابطین را رعایت ننمایند، اولاً شهروند معترض به این تخلف به کدام مرجع می‌تواند شکایت نماید ثانیاً بر فرض اثبات تخلف ضابط خاص که عضو فعال و افتخاری نیروی مقاومت بسیج بوده و فاقد شغل نیز می‌باشد، ضمانت اجرای انفصال از مشاغل دولتی چگونه می‌تواند ویژگی بازدارنده در خصوص این گروه و سایر ضابطین خاص با شرایط مشابه را داشته باشد؟ جا داشت تا مقنن در خصوص شیوه مراجعه و پیگیری شکایت شهروندان معترض به رفتار ضابطین خاص نظیر سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات، بسیج سپاه پاسداران و... به جزئیات و صراحت بیشتری سخن می‌گفت.

صریح و شفاف بیان نشده و مقنن تشخیص آن را منوط به تعامل بین دادستان و رئیس دادگاه دانسته است. نکته دیگر اینکه شایسته بود قانونگذار خبیر، دادگاه را مکلف می‌نمود تا قرار غیر علنی بودن محاکمه را به طرفین پرونده یا وکلای آنها ابلاغ نماید تا بتوانند چنانچه به این تصمیم معترض هستند، مطرح نموده تا در مرجعی عالی به این اعتراض رسیدگی شود.

در برخی مواد نیز مقنن به گونه‌ای تبعیض آمیز برخورد نموده است به طوری که برای دادستان حق اعتراض به برخی تصمیم های قضایی دادگاه را قائل شده اما برای طرفین دعوا یا وکلای آنها چنین حقی به رسمیت شناخته نشده است. از جمله این موارد که در حیطه عملی، وکلای دادگستری بسیار با آن برخورد دارند، موضوع ایراد عدم صلاحیت به مرجع رسیدگی کننده است. مقنن در ماده ۳۸۸ این قانون یکی از ایرادهایی که اصحاب دعوا و وکلای آنها می‌توانند در ظرف مهلت مقرر (ده روز با یک بار تمدید به تشخیص دادگاه) به آن اشاره کنند، بحث عدم صلاحیت دادگاه عنوان کرده است اما در ماده ۳۹۰ فقط به دادستان اجازه اعتراض داده است. حال آنکه شایسته بود مقنن، دادگاه را تکلیف می‌نمود تا همانند آنچه که در مورد ایراد ردّ دادرسی در ماده ۴۲۳ مقرر کرده، چنانچه اصحاب دعوا یا وکلای آنها به صلاحیت دادگاه ایراد نموده و دادگاه این ایراد را نمی‌پذیرفت، «قرار عدم قبول ایراد عدم صلاحیت» صادر می‌نمود و به ذی‌نفع ابلاغ کرده تا بتواند در مهلت قانونی به آن اعتراض تا در مرجع عالی تعیین تکلیف شود.

نمونه دیگر تبصره ماده ۴۵۵ است که در مقام بیان اقدامات دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه و اعلام ختم دادرسی است. در تبصره این ماده اشاره شده که «عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود.»

جا داشت مقنن منظور خود را از عبارت «تشریفات دادرسی» با درجه اهمیت بالا به گونه‌ای که موجب بی‌اعتباری رأی می‌شود را به طور صریح و شفاف بیان می‌نمود تا دایره اختیارات دادگاه تجدیدنظر استان در تشخیص اینکه کدام تشریفات دادرسی کم اهمیت و کدامیک پُر اهمیت است بدون ضابطه و معیار، مفتوح نباشد.

۳- مرحله اجرای احکام

در ماده ۴۹۹ مقنن ابتدا به درستی اعلام داشته «اجرای علنی مجازات ممنوع است..» اما بلافاصله بیان می‌دارد «...مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتکب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان، اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد.»

به نظر می‌رسد وقتی قانونگذار در ماده ۳۵۵ همین قانون حضور افراد کمتر از ۱۸ سال را به عنوان تماشاگر در محاکمه کیفری ممنوع اعلام می‌کند به طریق اولی می‌بایست طی یک تبصره به ماده ۴۹۹ الحاق می‌داشت که حضور افراد کمتر از ۱۸ سال برای مشاهده مجازات های سالب حیات یا بدنی مطلقاً ممنوع است. ضمناً در مورد کسانی که مشاهده این نوع مجازات ها برایشان می‌تواند آزاردهنده باشد نظیر بانوان یا سالمندان، دادستان مجری حکم پیش از شروع به اجرا هشدار لازم را خواهد داد. به علاوه عکس برداری یا فیلم برداری با هر وسیله از مراسم اجرای مجازات علنی را (که متأسفانه در میان قشرهایی از مردم به صورت یک رفتار معمول و به‌هنگار درآمده است) نیز ممنوع و با تعیین مجازات قانونی مناسب جنبه بازدارندگی به آن می‌بخشید.

مورد دیگر در بخش اجرای احکام این قانون ماده ۵۱۳ است که مقنن با نگاهی جرم‌شناختی - جامعه شناختی مقرر داشته « در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود؛»

اما متعاقب این حکم حقوق بشری که در پی حمایت از بستگان و آشنایان محکوم علیه و عدم تحمیل هزینه و وقت اضافی برای دیدار با محکوم علیه است بلافاصله استثنایی کلی برای آن در نظر گرفته است و آن اینکه «... مگر اینکه این امر موجب **مفسده** باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی به نزدیک‌ترین زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود.»

جا داشت مقنن بعد از حدود ۱۴ سال از قانون آزمایشی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستکم واژه **مفسده** را حتی به صورت مصداقی برای تابعان حقوق کیفری تبیین می‌نمود تا باب تفسیر سلیقه ای و شخصی را باز ننماید.

جمع بندی و نتیجه:

به عنوان جمع بندی مجدداً تأکید می‌شود هرچند مقنن به سمت انگاره ها و الگوهای موجود در نظام اتهامی - اما در پهنه و ساحت نظام تفتیشی - در مرحله تحقیقات مقدماتی تمایل نشان داده است اما با وجود گذشت بیش از ۱۰۰ سال از برقراری نظام تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی فرایند دادرسی کیفری ایران، نتوانسته این گام را با جسارت و تحکم بیشتری بردارد به طوری که در مواد ۴۸، ۹۱ و ۱۹۲ این قانون بر «محرمانه بودن و غیرعلنی بودن» - که دو ویژگی بارز و برجسته نظام دادرسی تفتیشی است - تأکید می‌نماید. به علاوه هر کجا که تلاش کرده تا بر پاسداشت و

رعایت حقوق مظنون یا متهم تأکید کند با بکار بردن واژه (مگر) چنانکه در سطور فوق بیان شد، استثناءهای کلی و مبهمی را بنا گذاشته و به نوعی تشخیص را به قدرت یا کرامت ضابط یا مقام قضایی واگذار نموده است.

لذا بایستی امیدوار بود با توجه به آزمایشی بودن این قانون به مدت سه سال، مقنن با مشورت با مجریان و کنشگران عدالت کیفری و اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی و با توجه به تجربه عملی این قانون در مراجع انتظامی، دادرها و دادگاه‌ها، در پایان مدت آزمایشی این قانون نسبت به اصلاح نقاط ضعف آن اقدام نماید که اصولاً فلسفه آزمایشی بودن یک قانون نیز همین است نه اینکه فقط در پایان مدت حیات قانونی، آن را برای یک دوره معین دیگر تمدید نمایند.